

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال دوازدهم، شمارهٔ چهل و پنجم، بهار ۱۳۹۹، ص ۲۲- ۱

بازتاب ادب تعلیمی در اساطیر کهن با نظر به داستان زال و سیمرغ و ماجراهای تلماک

دکتر احمد رنجبر* - بهناز شکوری**

چکیده

اساطیر و نقش آن در تربیت، سابقه‌ای به قدمت تاریخ کهن دارد. اساطیر کهن در لفافه‌ای از ماجراهای عبرت‌آموز، راه را برای زندگی درست و عاقلانه هموار می‌کنند. ادبیات تعلیمی از آبخشور داستان‌ها و اساطیر گرفته شده است. مجموعه‌های حماسی - اسطوره‌ای از مهم‌ترین اسوه‌های ادب تعلیمی هستند. در این میان، داستان زال و سیمرغ با وجود تقابل‌های فراوان از دید ادب تعلیمی با دیگر داستان‌های حماسی به‌ویژه ماجراهای تلماک نوشتهٔ فرانسوا فلون قابل مقایسه و قیاس است. مانتور در ماجراهای تلماک و سیمرغ در داستان زال، هر دو موجودی اسطوره‌ای، دارای خرد ایزدی و تعلیم‌دهنده هستند. مانتور تلماک را که روزی به‌جای پدر قهرمانش، اولیس، بر اریکهٔ قدرت در سرزمین ایதாக خواهد نشست تعلیم می‌دهد و سیمرغ زال را که روزی به‌جای پدر پهلوانش، سام، حاکمیت سیستان را بر عهده خواهد گرفت، می‌پرورد. هر دو اثر حماسی رویدادهای خود را در بستری از ادبیات تعلیمی پیش برده‌اند. با توجه به نقشی که

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ahmad.ranjbar.v@gmail.com

** دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی behnaz_sh@hotmail.co.uk

اسطوره‌ها در این دو شاهکار حماسی ایفا می‌کنند، بر این بنا استوار است که خدایان اساطیری به لطف خرد ایزدی خود، در خصوص پرورش معنوی انسان‌ها دارای خویشکاری هستند. جستار حاضر با روش توصیفی تحلیلی و رویکردی تطبیقی به بررسی و بازتاب ادب تعلیمی در شناخت اسطوره‌ها پرداخته است. نتیجه این پژوهش حاکی از این است که ویژگی مشترک بنیادین در هر دو اثر، بازتاب خردورزی به‌منظور خودسازی و رشد معنویت درونی است، با این تفاوت که در داستان زال و سیمرغ، بیشتر به جنبه حماسی و در تلماک، بیشتر به آیین حکومت‌داری پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی

ادبیات تطبیقی، ادبیات تعلیمی، اسطوره، شاهنامه، ماجراهای تلماک.

۱. بیان مسئله

با گسترش روزافزون ارتباطات بین ملت‌ها در جوامع مدرن، برای ایجاد همدلی و هم‌زبانی هرچه بیشتر بین فرهنگ‌ها و شناسایی ریشه‌های مشترک آثار ادبی، دانشی جدید در حوزه علوم انسانی ظهور کرد که از آن با عنوان ادبیات تطبیقی یاد می‌شود. «ادبیات تطبیقی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ابتدا در اروپا رواج یافته و بعدها در مشرق زمین نیز مطرح گردیده است» (منوچهریان، ۱۳۹۰: ۲۰۹). ادبیات فارسی و فرانسه به حکم همجواری فرهنگی از دیرباز با یکدیگر دادوستد کرده‌اند. ادبیات فارسی در زمینه درون‌مایه‌های اساطیری و امدار ادبیات فرانسه است.

یکی از جنبه‌های مهم این اقتباس، اثرپذیری محتوایی و ساختاری اساطیر است که در ستایش پهلوانان و دیگر شخصیت‌های افسانه‌ای به کار رفته است. اسطوره داستانی تخیلی است که با درس‌های اخلاقی همراه است. اسطوره‌ها به پهلوانان و پادشاهان می‌آموزند که چگونه بر ترس‌ها چیره شوند و در سخت‌ترین شرایط، منش برتر و متعالی انسانی را در خود پرورش دهند. از آنجا که اسطوره‌ها یا همان نیمه‌خدایان، دارای خرد ایزدی هستند، قدرتمند و جاویدان‌اند. به جرئت می‌توان گفت که اسطوره‌ها عنصری فرهنگی هستند.

ماجراهای تِلماک (Les aventures de Télémaque) داستانی آموزشی به شیوه گفت‌وگو بین استاد و شاگرد است. فنلون (Fénelon) آن را برای شاگرد شاهزاده‌اش دوک بورگوین (Duc de Bourgogne)، نوه لویی چهاردهم نوشت. این کتاب آمیزه‌ای از تعالیم اخلاقی با موضوع اساطیر یونانی است. تِلماک جوانی است خام و آتشین‌خوی که در جست و جوی پدرش اولیس، هر خطری را به جان می‌خرد و بی‌پروا خود را در هر دامی می‌اندازد و همواره در هر لحظه پرخطر، مانتور (Mentor) استاد فرزانه، تِلماک را از کزروی باز می‌دارد و به کارهایش سامان می‌بخشد. مانتور همان الهه خرد، آتنا (Athéna) است که به هیئت پیرمردی دانا درآمده است تا در سفر حماسی تِلماک با او همراه و همنشین باشد. این کتاب سراسر از پند و اندرزهای خودسازی است. مانتور شاهزاده جوان را برای نشستن بر تخت فرماندهی آموزش می‌دهد. فنلون بر این باور است وقتی پادشاهی می‌تواند بر دیگران به نیکی و درستی حکومت کند که خردمند و حاکم بر نفس خویش باشد. «باشد که کارهای نیک تو، نگهبانانی باشند که تو را در میان می‌گیرند، باشد که تمامی مردم از تو بیاموزند که سربلندی و نیکنامی راستین در چیست» (فنلون، ۱۳۹۳: ۴۸۳). بنابراین می‌توان گفت «این کتاب، رمانی است تربیتی» (سپهدی، ۱۳۲۹: ج ۱، ۱۳۰).

در داستان زال و سیمرغ، زال کودکی رانده‌شده از پدر است که به لطف سیمرغ پرورده می‌شود. زال به دانش‌های کهن دست پیدا می‌کند. تداوم حماسه از زال پای می‌گیرد تا به رستم برسد. زال به‌جای پدرش سام، حاکم سیستان می‌شود و نقش معنوی حماسه را که حمایت از شاهان و پهلوانان است بر عهده می‌گیرد. فردوسی نیز خود «مرد خرد و حکمت و چون و چراست و همه‌چیز را با محک خرد ناب می‌سنجد» (یاحق، ۱۳۸۸: سی‌ویک).

جستار حاضر با خوانشی تطبیقی و بدون در نظر گرفتن تأثیرپذیری این دو اثر تلاش دارد تا به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در این آثار پردازد، تطابق این دو اثر به‌خاطر شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است که از جنبه تعلیم و تذکر دارد.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

جستار حاضر تلاش می‌کند به روش تحلیلی-استقرایی، جنبه‌های مشترک این دو اثر را مورد خوانش تطبیقی قرار دهد و از رهگذر این تطبیق که به روش آمریکایی انجام

می‌پذیرد، همسویی‌های این دو اثر را بدون در نظر گرفتن شرط تأثیرپذیری یکی از دیگری نشان دهد. در این راستا، سؤال پژوهش به شرح ذیل است:

- مهم‌ترین جنبه‌های مشترک تعلیم و تربیت در ماجراهای تلماک و داستان زال و سیمرغ کدام‌اند؟

- اثرپذیری تعلیمی در کدام داستان بیشتر بازتاب یافته است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشگران بسیاری درباره جوانب مختلف موضوع مورد بحث، قلم‌فرسایی کرده‌اند که به آثار برخی از آنها اشاره می‌شود.

رنجبر و شکوری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تطبیقی آیین کشورداری در شاهنامه و ماجراهای تلماک» به بررسی و تطبیق آیین کشورداری و راه‌ورسوم آن و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو اثر پرداخته است. همچنین آن‌ها در مقاله‌ای دیگر با عنوان «بررسی تطبیقی ویژگی‌های اخلاقی و مهارت‌های رفتاری شاه پدر از دیدگاه فردوسی و فنلون» به بررسی و مقایسه آیین حکومت‌داری بین شاهنامه و دیگر آثار فنلون با دیدگاه گسترده‌تری پرداخته‌اند (شکوری و رنجبر، ۱۳۹۸). زارعی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه‌ای با عنوان مقایسه تطبیقی رویکردهای اخلاقی قابوس‌نامه و تلماک و مقاله‌ای با همین عنوان نیز به بررسی رویکردها و مؤلفه‌های اخلاقی و تعلیمی در این دو اثر پرداخته است.

طوسی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «معرفی و بررسی کتاب سرگذشت تلماک» به بررسی و نقد این کتاب پرداخته و آن را با برشمردن خصلت‌ها و ویژگی‌های ممتاز بسیار والا برشمرده است.

۱-۳. ضرورت پژوهش

با توجه به اینکه در هیچ‌یک از پژوهش‌های مورد نظر اشاره مستقیمی به بازتاب و خوانش تطبیقی ادب تعلیمی در آثار حماسه‌ای همانند شاهنامه و تلماک پرداخته نشده، اهمیت این موضوع آشکار شده است. جستار حاضر در نظر دارد که شاهنامه و تلماک را از دیدگاه ادب تعلیمی مورد نقد و بررسی قرار دهد.

۴-۱. بحث کلی

جستار حاضر به دنبال یافتن نقاط اشتراک و تفاوت‌های موجود در دو نوع ادب تعلیمی از دو سرزمین متفاوت است، در چهارچوب کلی این اثر در آغاز به ادب تعلیمی و نحوه تأثیرگذاری آن به علوم مختلف پرداخته شده و سپس مؤلفه‌ها و کدهای این نوع ادبی در این دو اثر مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. ادبیات تعلیمی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای ادبیات، تأثیری است که روی خواننده خود می‌گذارد؛ به‌ویژه تأثیری که حاصل دگرگونی فکری مخاطب باشد و این تأثیر، از نوع نگاه و بینش متفاوت یک هنرمند حاصل می‌شود. هنرمندان، به‌خصوص شاعران، با شیوه‌های گوناگونی می‌توانند باعث تأثیر شوند. بسیاری از شاعران خردگرا، با بیان مضامین مختلف اخلاقی در پوشش صنایع مختلف ادبی، در بیدار کردن وجدان خفته انسان‌ها و برانگیختن صفات نیک اخلاقی آن‌ها تلاش بسیار کرده‌اند. این نوع ادبیات، ادبیات تعلیمی خوانده می‌شود. «تعلیم، مصدر باب تفعیل عربی است به معنای آموزش دادن. در اصطلاح، ادبیات تعلیمی یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین انواع ادبی است که هدف اصلی آن آموزش است و شعر تعلیمی، شعری است که هدف آن آموزش حکمت، اخلاق، علوم و فنون، نظریه و باورهای فلسفی، سیاسی و مانند آن باشد» (غلامعلی‌زاده و روشنفکر، ۱۳۹۰: ۱۰۹). در این پژوهش به تأثیرگذاری این نوع ادبی در آثار حماسی پرداخته شده است.

۲-۱. شرحی بر حماسه تلماک و اسطوره آتنا

ماجراهای تلماک اثر فنلون (۱۶۵۱-۱۷۱۵م) از جمله آثار تعلیمی قرن هفدهم میلادی ادبیات فرانسه است که سرگذشت تلماک را در ادامه حماسه ادیسه هومر بیان می‌کند. ادیسه در زبان فرانسوی به معنای سفری پرماجرا و طولانی است.^۱ اولیس پادشاه سرزمین ایதாக که به دانایی و چاره‌جویی زبانزد بود، همان پهلوانی است که برای شکستن حصار ده ساله شهر تروا (Troie) ایده ساختن اسب چوبین را داد. اولیس پس از شکست دادن

تروا به خشم پوزیدون (Poséidon)، خدای دریاها، دچار شد. او بیشتر از بیست سال برای رسیدن به سرزمینش سرگردان ماند.

فنون در ادامه داستان ادیسه، ماجراهای تلماک را که به جست‌وجوی پدرش روانه سفر می‌شود، می‌نویسد. در این سفر پرماجرا پیرمردی خردمند به نام مانتور همسفر تلماک است که به شاهزاده جوان اندرزهای عبرت‌انگیز می‌دهد و راه‌ورسم حکومت‌داری را بدو می‌آموزد. مانتور در زبان فرانسوی به معنی راهنمای خردمند، با تجربه و هوشیار است.^۲ مانتور در حقیقت همان ایزد بانویی است به نام آتنا یا مینرو (Minerve)^۳، الهه عقل و خرد، که در داستان تلماک خود را به هیئت پیر فرزانه نمایانده است. شخصیت مانتور برای اولین بار در چهار سرود اول حماسه ادیسه هومر آمده است. او به خانه اولیس گمشده می‌رود تا به تلماک مژده دهد که هنوز پدرش زنده است و او را تشویق کند که به دنبال پدر روانه دریاها شود تا او را بیابد. «آتنه در دل تلماک پایداری و دلیری را جای داده بود و یادبود پدرش را در او زنده‌تر کرده بود. سپس چون تله‌ماخوس^۴ با خود اندیشید، روانش گرفتار نگرانی شد؛ زیرا که پنداشت آن بیگانه یکی از خدایان بود» (هومر، ۱۳۳۷: ۱۴) تلماک تصمیم خود را برای رفتن به سفر و جست‌وجوی پدر گرفته است ولی کسی به او کشتی نمی‌دهد و هیچ‌کس با او همراهی نمی‌کند. «تلماک به کرانه دریا رفت و از آتنه مدد خواست. وی به سیمای مانتور پدیدار شد و یاری خود را وعده داد. تلماک چون به خانه خود بازگشت فرمان داد تا ساز و برگ سفر او را فراهم کنند، در این هنگام آتنه کشتی و دریانوردانی برای او آماده کرد. چون شب شد تلماک واداشت خوردنی‌ها را به کشتی بردند و با آتنه که به سیمای مانتور در آمده بود رهسپار شد» (همان: ۲۰).

آتنا در اسطوره‌های یونانی الهه خرد و ترفندهای نظامی است. به دنیا آمدن آتنا بسیار سمبولیک است، او از سر پدرش زئوس^۵ به دنیا می‌آید. «هفاستئوس^۶ سر زئوس را با تبر شکافت و آتنا با زهی بر تن و نیزه‌ای نوک‌تیز غرش‌کنان از سر زئوس بیرون پرید» (Comte, 2004: 38). «افلاطون درباره تولد آتنا از سر زئوس که جنبه سمبولیک دارد معتقد است چون سر مرکز اندیشه‌های عالی است، آتنا مظهر این هوشمندی و کیاست به

شمار رفته است. هوش و درک نیز در سر جای دارند و به حقیقت روشنی بخش وجود انسانی در جهان کوچک او و در جهان برتر و عالی می‌باشند» (فاطمی، ۱۳۴۷: ۳۰۷). آتناپی که هومر در ادیسه توصیف می‌کند، دارای اندیشه‌های عالی در ارشاد مردم به سوی سعادت جاودان است. «انسان جاودان باید از علایق زمینی دل برکند و با معنویات عالی روح خود را جلا بخشد و وصول بدین هدف جز با کمک الهه عقل و اندیشه‌های آسمانی او مقدور نخواهد بود» (همان: ۲۸۵).

۲-۲. اسطوره سیمرغ و زال

سیمرغ هم به یکی از ایزدان یا فرشتگان می‌ماند. خصوصیات او کاملاً فوق طبیعی و روحانی است. «سیمرغ مرغی است مقدس که بعد هم در شاهنامه در چهره یک پرنده اساطیری و موجودی ماورای طبیعی حضور پیدا می‌کند و چنان‌که از جمله اختصاصات اسطوره است، این مرغ در سرنوشت قهرمانان و حوادث اساطیری دخالت می‌کند» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۷۵). این مرغ اسطوره‌ای ایرانی همچون الهه خرد در یونان باستان، مقدس و ایزدی است. «در میان جانورانی که در اوستا مورد تقدیس و ستایش‌اند، پرندگان جای ویژه‌ای یافته‌اند. اینان موجوداتی هستند که در میانه دو بُعد مادی و معنوی حیات قرار گرفته‌اند. جسم آنان ترکیبی است برای ایزدان و نیروی معنوی فره. عقاب و ستن و وارغن و... پرندگانی هستند که روحانیت دینی و تقدس اهورایی در آنان مجسم شده است» (مختاری، ۱۳۶۸: ۱۸۷).

آشیانه این مرغ بهشتی در کوه البرز است؛ کوه البرز کوهی نیست که بتوان موقعیت جغرافیایی آن را در عالم خاک معین کرد. البرز در اساطیر ایرانی کوهی مینوی است و جایگاه سیمرغ بر بلندای قله آن است که نشان از اتصال سیمرغ با عالم ماورا دارد. البرز کوه «حداصل ظلمت و نور است و آمیزه‌ای از جهان مادی و معنوی است و راه یافتن بدان، اتصال به ساحت اساطیری و مرکزی عالم است» (مختاری، ۱۳۶۹: ۱۰۸)؛ گویی که این کوه نماد مرزی بین عالم خلق و عالم امر، مرز بین عالم غیب و شهود. کوه البرز اگرچه همنام با کوهی در شمال ایران است، در شاهنامه هیچ ربطی با رشته‌کوه البرز ندارد. «البرز نخستین کوهی است که به گفته اوستا از زمین می‌روید و خود رشته‌کوهی

است مقدس و مینوی که تمام سرزمین‌های شرقی و غربی را در بر می‌گیرد» (فرنبغ، ۱۳۶۹: ۱۷۱). پیشینیان کوه‌های مقدس را ناف جهان می‌دانستند و آن را با عالم بالا در ارتباط می‌انگاشتند. «از آنجا که کوه مقدس محور جهان است و زمین و آسمان را به هم می‌پیوندد، به یک معنی آسمان را لمس می‌کند و از این‌رو فرازترین نقطه را در جهان مشخص می‌دارد» (الیاده، ۱۳۷۵: ۳۲). کوه البرز هم، سر به فلک کشیده است و پای هیچ انسانی بدان نرسیده است:

یکی کوه بُد نامش البرزکوه به خورشید نزدیک و دور از گروه
بدان جای سیمرخ را لانه بود که آن خانه از خلق بیگانه بود
(فردوسی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۴۲)

بین جهان مقدس و نامقدس حصار وجود دارد. در حصار مقدس ارتباط با خدایان ممکن می‌شود. دری که مابین این دو جهان گذاشته شده، ورود نامقدسان را مانع می‌شود؛ «از این‌رو در، می‌باید به جهان بالا باشد که از آن خدایان بتوانند به زمین نزول کنند و انسان به‌طور نمادین بتواند به آسمان صعود کند» (الیاده، ۱۳۷۵: ۲۴)؛ همان‌گونه که جایگاه خدایان یونان در کوهی غیرقابل دسترس به نام المپ است.

زال پسر سام پهلوان و حاکم سیستان، کودکی است که به‌دلیل موی سپیدش پدر او را طرد و در پای البرزکوه که جایگاه سیمرخ است رها کرده تا با مرگ او داغ ننگ را از پیشانی خود پاک کند. چرا زال سپیدمو و کهنسال است و چرا در زیر پر سیمرخ پرورش یافته است؟ سپیدی موی زال نمادی از پیری و گذر زمان است و ظاهر غیرمعمول او بیانگر آن است که او انسانی عادی نیست بلکه موجودی اساطیری است. «زال از آغاز با این نشانهٔ سپیدی به‌صورت موجودی ارائه می‌شود که با عمر جاودانه‌وار حماسه، پیوندی نزدیک و هماهنگی عمیقی می‌یابد. او تبلوری است از پیرانگی دوام یابنده، آن هم از آغاز کودکی» (مختاری، ۱۳۶۹: ۶۸).

برخی زال را زروان، خدای زمان می‌دانند. خدایی کهن که قبل از اهورامزدا وجود داشته است. «زروان یک خدای باستانی ایران بوده و کیش پرستش آن به زمانی پیش از زرتشت بازمی‌گردد» (جلالی‌مقدم، ۱۳۸۴: ۳۴). زروان پرستان جبرگرا بودند و به اختیار

اعتقاد نداشتند. «زروان پرستی کیش ایرانیان باستان است که بر پایه اعتقاد به نیروی لایزال و تغییرناپذیر سرنوشت استوار بوده است. پیروان این دین عقیده داشته‌اند که از ابتدا تا انتهای عالم، هیچ چیز جز به خواسته زروان یا خدای زمان اتفاق نمی‌افتد و همه موجودات فقط به راهی می‌روند که از پیش معین شده و سرپیچی از آن نه مقدور است و نه مقدر» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۹: ۷).

لقب «زر» که به زال داده شده، بر طولانی بودن عمر او دلالت دارد: «زروگر که همچون نامی برای زروان آمده است. زروگر باید با ریشه‌ای "زر" (پیر شدن) مرتبط باشد. زروقر اصلی است که سن زیاد و فرسایش را نشان می‌دهد» (جلالی‌مقدم، ۱۳۸۴: ۱۵۶). زال و زر هم‌ریشه و هم‌معنی‌اند. «توضیح آنکه راء و لام در لهجات کهن اغلب در زبان فارسی به لام بدل شد و به‌عبات دیگر، راء و لام در لهجات ایرانی قابل تبدیل به یکدیگرند پس زر و زال هر دو از یک ریشه و به معنی پیر است و از این‌روی در شاهنامه زال "پیر سر" وصف شده است» (صفا، ۱۳۹۰: ۵۴۲).

یکی پیر سر پور پرمایه دید که چون او ندید و نه از کس شنید
(فردوسی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۴۱)

از مرگ زال در شاهنامه سخنی گفته نشده است. «زروان قدرتی ازلی و ابدی و نشانه جاودانگی است. عمر زال در شاهنامه از همه پهلوانان بیشتر است، بی‌مرگی او گویی تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد» (مختاری، ۱۳۶۹: ۱۹۴).

۳. شیوه حمایت باطنی اسطوره‌ها: جادو و خواب‌های پندآموز

استفاده از خواب و جادو یکی از حربه‌های مشخص عبرت‌گیری در اسطوره‌هاست. آینده‌نگری در داستان باعث انذار و هشدار به شخصیت اصلی داستان شده و او را از راه خطا و نادرست بازمی‌دارد. این امر در هر دو داستان مشهود است. الهه آتنا و سیمرغ، پیوندی از هوش و قدرت هستند. آتنا نیروی معنوی پهلوانان یونان و «سیمرغ نیز نیروی معنوی پهلوانان سیستان است» (مختاری، ۱۳۶۹: ۹۰). شیوه آن‌ها در جنگیدن، جنگ تن‌به‌تن نیست. «آتنا در میدان جنگ به سربازان سنجیدگی و شجاعت می‌بخشد. او از

تزویر و دام و حيله استفاده می‌کند، حتی اگر مجال یابد، به جادو نیز متوسل می‌شود. او با سپری از خود دفاع می‌کند که روی آن سر هولناک گورگون^۷ نقاشی شده. با این سپر، دشمنانش را بر جای می‌خکوب می‌کند و در مبارزاتش شکست‌ناپذیر می‌شود» (Comte, 2004: 38). مینرو (= آتنا) جنگ‌ابزارهای جادویی خود را که مثل آینه صیقل‌زده و درخشان هستند، به دست تلماک می‌رساند تا در جنگ‌ها از خود محافظت کند. «تلماک که درهم شکسته و تسلی‌ناپذیر بود، دردش را از یاد می‌برد: جنگ‌ابزارهایش را که به دهش‌های گران‌بهای مینرو فرزانه فرادست آورده است برمی‌گیرد، همان مینرو که در چهره مانثور بر او آشکار شده بود و چنان فراموده بود که آن جنگ‌ابزارها را از کارگری بس شایسته و چیره‌دست در سالانت ستانده است، اما او به وُلکان^۸ فرموده بود تا آن‌ها را در مغاک‌های دود آلود کوه اتنا^۹ بسازد» (فنون، ۱۳۹۳: ۳۳۶).

سیمرغ برای حمایت از زال، چند پر جادویی خود را به او می‌دهد تا در وقت گرفتاری با سوزاندن آن‌ها بر او ظاهر شود و به کمکش بشتابد. در حقیقت این پر وسیله اتصال بین سیمرغ و زال است. این روش جنگیدن برای پهلوانان کاری غیراخلاقی است، اما جادو توانسته است با روش پنددهی شیوه متفاوتی را برای قهرمان رقم بزند و او را به سوی رستگاری سوق دهد.

ابا خویشتن بر یکی پرّ من	همی باش در سایه فرّ من
گرت هیچ سختی به روی آورند	ز نیک و ز بد گفت‌وگوی آورند
بر آتش برافکن یکی پرّ من	بینی هم اندر زمان فرّ من

(فردوسی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۴۸)

دیگر شیوه حمایت باطنی اسطوره‌ها، هشدارهایی است که از طریق خواب به پهلوانان و پادشاهان می‌دهند. در این خواب‌ها با استناد به عنصر آینده‌نگری قهرمانان را متوجه می‌کند که راهی که در پیش گرفته‌اند، سرانجامی دارد یا نه.

در اسطوره‌های یونانی، مورفئوس (Morpheus) خدای خواب و رؤیاست. او نیز وظیفه‌اش رساندن پیغام‌های خدایان به فرمانروایان و پهلوانان است. Morphe به معنای شکل و ریخت است.^{۱۰} پس مورفئوس خدایی است که رؤیایها را شکل می‌دهد. «او

می‌تواند به هر قیافه‌ای، در رؤیای انسان‌ها ظاهر شود. این هنر مورفئوس او را پیام‌آوری از جانب خدایان ساخت. او این توانایی را داشت که بر خواب‌های پهلوان‌ها و پادشاهان نفوذ داشته باشد و حوادثی از آینده را به آن‌ها در خواب نشان دهد»^{۱۱} (Grimal, 1951: 303).

الهه آتنا (= مینرو) در خواب و از طریق رؤیا از شاگردش حمایت می‌کند و او را از خطر می‌رهاند. او سپر جادویی خود را برای حفاظت از تلماک به کار می‌برد. تلماک، دورمانده از مانتور، در کشتی به طرف جزیره قبرس می‌رود؛ جزیره‌ای که معبد‌های بسیاری برای پرستش الهه زهره در آن ساخته شده است، مکانی برای شهوت‌پرستی و هوس‌های جنون‌آمیز. تلماک قبل از اینکه وارد این جزیره شود در خواب می‌بیند که کوپیدون^{۱۲} از ترکش زرین خود تیزترین تیرها را بیرون می‌کشد تا به او بزند، اما ناگهان مینرو تلماک را زیر پر حمایت خود گرفته و با سپرش جلوی تیرهای پرتاب‌شده را می‌گیرد. تلماک در ادامه خواب، مانتور را می‌بیند که به او هشدار می‌دهد هرچه زودتر از این جزیره مسموم که نفسی به جز شهوت در آن کشیده نمی‌شود فرار کند. جزیره‌ای که «استوارترین فضیلت‌ها باید در آن بلرزد» (فنون، ۱۳۶۸: ۱۱۷). پس از بیدار شدن، تلماک با خود می‌گوید: «حس کردم که این رؤیای اسرارآمیز خطاری خدایی بوده است» (همان: ۱۱۸).

خواب‌ها همیشه ارتباط بین ماورا و انسان بوده‌اند. «اقوام ابتدایی حقایق را از درون خواب‌ها کشف می‌کنند و در اساطیر جمع می‌آورند. اسطوره و خواب از جهاتی به هم مرتبط‌اند... اساطیر ظرف حقایق‌اند و خواب‌ها راه‌های وصول به حقایقی هستند که بعد در اساطیر مجسم می‌شوند» (مختاری، ۱۳۶۹: ۹۸-۹۹). ابن خلدون در حقیقت رؤیا، معتقد است که هر انسانی استعداد خواب دیدن را دارد ولی برای ظهور این استعداد مواعی وجود دارد که بزرگ‌ترین مانع آن حواس ظاهر است و از طریق خواب است که این حواس تعطیل می‌شود. «لیکن خدا سرشت بشر را چنان آفریده که می‌تواند بر این مانع ظفر یابد؛ یعنی به وسیله خواب که برای او امری ذاتی و طبیعی است پرده حواس را برگیرد و آنگاه هنگام برداشته شدن این پرده، نفس را در تجلی‌گاه معرفت قرار دهد تا بدان بر عالم حقیقت احاطه یابد» (ابن خلدون، ۱۳۵۹: ج ۱، ۱۸۹). خواب و اسطوره با

هم پیوندی کهن دارند. «زبان رؤیا نیز چون زبان اسطوره، زبانی است نمادین و رمزآلود و این از آنجاست که رؤیا و اسطوره هر دو با ناخودآگاهی در پیوندند و از آن برمی آیند و مایه می گیرند» (کزازی، ۱۳۸۵: ۱۲۳). فردوسی به پیام‌هایی که از طریق خواب داده می‌شود، باور دارد.

نگر خواب را بیهوده نشمری یکی بهره دانش ز پیغمبری
(فردوسی، ۱۳۸۱: ج ۵، ۲۳۰۷)

در عالم خواب است که سام از زنده بودن پسرش خبردار می‌شود و به جست‌وجوی او می‌رود:

سوار سرافراز و گرد تمام فراز آمدی تا به نزدیک سام
ورا مژده دادی ز فرزند اوی از آن برز شاخ برومند اوی
(همان: ج ۱، ۱۴۴)

اگر این خواب، سام را از وجود زال آگاهی نداده بود، هویت زال هیچگاه آشکار نمی‌شد و او فرصتی برای زندگی حماسی نمی‌یافت.

به‌طور کلی در هر دو داستان خواب و جادو به‌عنوان عنصری سازنده در راه قهرمان قرار گرفته، قهرمان با استفاده از این ابزار توانسته است انتخاب مناسبی در موقعیت‌های متفاوت داشته باشد. در داستان زال و سیمرغ، سیمرغ به‌عنوان یک ذهن خردمند و جادوگر توانسته زال را هدایت کند تا به درجه‌الایی دست پیدا کند. مینرو در داستان تلماک همان سیمرغ است که توانسته قهرمان را راهنمایی کند و به مقام پهلوانی صعود دهد.

خواب یکی دیگر از عناصر مشترک در هر دو داستان است که به‌وسیله آن قهرمانان توانسته‌اند از پیشامد حوادث بد و نامناسب جلوگیری کنند.

۴. خرد ستون ادب تعلیمی

خرد یکی از مهم‌ترین عنصرهای اساسی در ابیات شاهنامه است؛ البته فنلون نیز همانند فردوسی خرد را مورد ستایش خود قرار داده است. فنلون خرد را نخستین گوهر آفرینش می‌داند؛ در گفت‌وگوی مردی سوری به نام حزقیل با مانتور اشاره شده است: «سپس او با

مانتور از آن نیروی نخستین که آسمان و زمین را پدید آورده است، سخن گفت: از آن روشنایی ساده، بی کرانه و دگرگونی‌ناپذیر که در هر چیز راه می‌جوید و پرتو می‌افکند، بی‌آنکه پاره پاره شود؛ از آن حقیقت برترین و کیهانی که تمامی جان‌ها را از پرتو خویش روشن می‌سازد، به همان سان که خورشید تمامی پیکرها را برمی‌افروزد» (فلون، ۱۳۹۳: ۹۳).

زال داندۀ دانش‌هایی است که فراتر از آگاهی بشر زمینی است. همان طور که جدّ او گیاه‌درمانی را می‌دانست، زال نیز این علم را می‌داند. «ثریت نیای اساطیری سام و خاندان زال، خود نخستین کسی است که خاصیت درمانی گیاهان را دریافته بوده است و زال پهلوان حماسه، در پیوند با سیمرغ بر افسون و نیرنگ‌هایی آگاه است که قادر به درمان رستم و رخس است» (مختاری، ۱۳۶۹: ۲۶۱). حتی خود فردوسی زمانی که زال سیمرغ را برای کمک به رستم احضار می‌کند، او را افسونگر و توانا می‌نامد:

فسونگر چو بر تیغ بالا رسید ز دیبا یکی پر به بیرون کشید
به مجمر یکی آتشی بر فروخت بر آتش از آن پُرش لختی بسوخت
(فردوسی، ۱۳۸۱: ج ۳، ۱۷۲)

زال داناست و بر رموزی آگاهی دارد که برای یادگیری آن تلاش بسیاری کرده است. حتی زمانی که بر تخت پادشاهی نشسته همچنان به دنبال تعلیم از موبدان و ستاره‌شناسان است، تا آنجا که:

چنان گشت زال از بس آموختن که گفتی ستاره‌ست ز افروختن
به رای و به دانش به جای رسید که چون خویشان در جهان کس ندید
(همان: ج ۱، ۱۵۸)

زندگی زال سراسر آموختن است. او در فاصله دو بعد ماورائی و زمینی زندگی می‌کند و علومی را می‌داند که متعلق به زمین نیست. او به واسطه سیمرغ که مظهر اهورایی است و خردمند و چاره‌جوست، با اهریمن و دیوان می‌جنگد. سوزاندن بخور، آتش زدن پر، همراه داشتن تعویذ و نوشتن طلسم با خطوطی غریب راهکارهایی بودند که برای کمک گرفتن از نیروهای ماورائی و برای تسلط بر دیوان انجام می‌گرفت. مبارزه سپنتامینو و انگره‌مینو همیشه وجود داشت. حتی خدایان هم در برابر دیوان از تعویذ بهره

می بردند. «هنگامی که مردوخ^{۱۳} به نبرد تیامت^{۱۴}، این غول خدا، این بزرگ دیو بد، می رفت در میان لبان خویش تعویذی از گل رُس و در دست خویش گیاهی خنثی کننده زهر نهاده بود» (بهار، ۱۳۸۱: ۴۰۸).

سیمرغ خود به چاره جویی و جادوگری شناخته شده است. گفته می شود که به زال علوم خفیه^{۱۵} را آموخته است. «امر غریب به معنای چیز پنهان از حواس است اعتقادی که طبق آن، شخص به دانشی دست می یابد که از ساز و کار جهان آگاهی یافته و حتی به دستکاری در این سازوکار می رسد» (براتی، ۱۳۹۵: ۱۳۹). این ابیات شاهی بر آموزش دانش کهن از جانب سیمرغ به زال است:

اگر چند مردم ندیده بُد اوی ز سیمرغ آموخته بُد گفت و گوی
برآواز سیمرغ گفتی سخن فراوان خرد بود و دانش کهن
(فردوسی، ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۴۷)

زال و تلماک هر دو خرد گریزی دارند. پس اکنون وقت آن است که تحت آموزش خرد اکتسابی قرار گیرند. سیمرغ و آتنا معلمان این دو شاهزاده، اسطوره خرد هستند. آن ها گمارده شده اند تا خرد اکتسابی را به دو شاگرد برگزیده بیاموزند. «حماسه به مانند اساطیر معمولاً دارای نقشی ایدئولوژیک، اخلاقی و رفتاری در جامعه است و بسیاری از کهن نمودگان فرهنگی جامعه خویش را به همراه دارد و قادر است این کهن نمودگان فرهنگی را با نقش ایدئولوژیک اخلاقی و رفتاری که دارند به طور غیرمستقیم مستتر در داستان های خود طی سده های دراز در جوامع سنتی انتقال دهد و بدین روی دارای خویشکاری است» (بهار، ۱۳۸۱: ۳۷۴).

خواب های هشداردهنده به سام هم مرهون خرد اکتسابی است که زال از سیمرغ آموخته. چرا این خواب ها آن زمان که سام، کودک بی پناهِش را در پای کوه رها کرد برای او رخ نداد؟ مانند این خواب که او را سخت ملامت می کنند:

تو را دایه گر مرغ شاید همی پس این پهلوانی چه باید همی
گر آهوست بر مرد موی سپید تو را موی سر گشت چون خنگ بید
(همان: ج ۱، ۱۴۵)

زمانی این خواب‌های هشداردهنده بر سام واقع می‌شوند که زال به سن بلوغ رسیده است. در حقیقت این بلوغ، بلوغ خرد اوست. «چنین خردی (غریزی) از آن برگزیدگانی است که کارکردشان به سامان کردن جهان در دوران‌های بحرانی است» (مختاری، ۱۳۶۹: ۲۰۷). زال آمده است تا در «بحرانی‌ترین دوره از هزاره‌های زرتشتی» (همان: ۲۰۷) ایرانشهر را نجات دهد و اعتدال حماسی را به ایران زمین بازگرداند. زال زمانی به پدر برگردانده می‌شود که آغاز خویشکاری حماسی اوست. نوذر فرّه ایزدی خود را از دست داده و همه‌جا را آشوب و شورش فرا گرفته است. جانشین او کیکاوس بی‌خرد، ایران را دستخوش نابسامانی کرده است. زال همراه با پسر پهلوانش رستم است که امنیت را به ایران زمین باز می‌گرداند. زال «راهنما و راهبر پهلوانان و فرمانروایان ایران است. اگر نیروی مادی جهان پهلوان ایرانشهر را آسوده و به سامان می‌کند، نیروی روحانی زال خود راهبر و هادی این نیروی مادی است» (همان: ۲۰۸). پس زال در دوره‌ی طردشدگی از پدر، در زیر پر سیمرغ رشد می‌کند و خرد کیانی را کسب می‌کند تا برای حکومت بر سیستان و حفظ امنیت ایران آماده شود.

دستیابی به خرد کیانی یکی از مهم‌ترین اصول تعلیم و تربیت برای قهرمان است، قهرمان با دستیابی به این اصل می‌تواند بحران‌های سخت را از سر بگذراند و خویشتن را پرورش دهد. ایتاک دچار بحران سختی شده است. از اولیس پادشاه سرزمین ایتاک، بیشتر از بیست سال است که دیگر نام و نشانی نیست. در نبود او مردان زیادی به طمع پادشاه شدن از همسر وفادارش پنه لوپه (Pénélope) خواستگاری کرده‌اند. آن‌ها شب و روز در قصر به تن‌پروری و نوشیدن مشغول‌اند و به پنه لوپه اصرار می‌کنند که هرچه زودتر یکی از مردان را انتخاب کند تا پادشاه ایتاک معلوم شود. حال تلماک باید سرزمینش را نجات دهد. باید پدرش را پیدا کند و دوباره به ایتاک بازگرداند. تلماک جوان هنوز برای فرمانروایی آماده نیست. او هنوز خرد کیانی را کسب نکرده است. پس وقت آن است که الهه خرد به کمک شاهزاده جوان برود و او را تعلیم دهد. مانند او می‌گوید: «من هیچ انسانی مرا آنچنان خرده‌سنج و باریک که تو را آموخته‌ام، نیاموخته‌ام. من تو را در گیراگیر کشتی شکستگی‌ها و غرقگی‌ها، در سرزمین‌های ناشناخته، در جنگ‌های خونین

و در میانه تمامی رنج‌ها و دردهایی که دل آدمی می‌تواند بیازماید دست گرفته‌ام و راه نموده‌ام. من با آزمون‌های آشکار، آرمان‌ها و اندیشه‌هایی درست و نادرست را که به یاری آن‌ها می‌توانند فرمان برانند به تو نشان داده‌ام» (فنون، ۱۳۹۳: ۴۸۲). تلماک با دیدن سرنوشت شوم پادشاهان در سرزمین‌های دیگر پی می‌برد تنها پادشاهی کامرواست که «خرد خویش را به کار می‌بندد و از آن فرمان می‌برد» (همان: ۵۳).

۵. ساختار محور خرد- نیاکان

با توجه به ساختار معناشناسی، پیوندی درون‌مایه‌ای در داستان تلماک وجود دارد که می‌توان به اختصار گفت: تلماک به دنبال هدفی است که حاضر است از جان خود برای آن مایه بگذارد و آن یافتن پدرش اولیس است. اگرچه اولیس خود، در داستان ظاهر نمی‌شود، از نظر خط سیر معناشناسی پی می‌بریم که نویسنده با تکرار نام اولیس، محور خرد- نیاکان را خلق کرده است. اولیس در حقیقت کسی نیست مگر سمبلی از خرد. آنچه بر این ایده صحنه می‌گذارد آن است که تلماک همه افراد خردمندی که او را راهنمایی می‌کنند، پدر- نیا می‌نامد. از جمله مانتور که به «پدر راستین» منسوب می‌شود (فنون، ۱۳۶۸: ۲۰۰). البته نشانه‌های خرد در شخصیت مانتور (= خرد) تمام و کمال ظاهر است. واقعیت این است که تلماک در این سفر پر خطر به دنبال خرد می‌گردد. او تحت حمایت استاد خود، به خرد کیانی دست می‌یابد. اولیس تحقیقی از خرد کیانی است. تلماک در وصف او می‌گوید: «داناترین پادشاهان یونان» (همان: ۱۲۹). اولیس نه تنها پادشاهی خردمند است بلکه به گفته مانتور، «عاقل‌ترین همه آدمیان» است (همان: ۶۶۱). او فقط با مینوس^{۲۰} قابل مقایسه است. او شخصیتی است که مانتور درباره‌اش می‌گوید: «خردمندترین و بهترین شاه شاهان» (همان: ۱۳۸). مینوس به این دلیل خردمند است که حکومتش بر پایه «قوانین خردمندانه» بنا شده است (همان: ۱۲۷).

سفر تلماک هنگامی آغاز می‌شود که او به جست‌وجوی پدرش می‌رود و هنگامی این سفر به انتها می‌رسد که سرانجام با او روبه‌رو می‌شود. تلماک در سفری که همراه با استاد معنوی خود برای جست‌وجوی پدر طی کرده، آیین حکومت‌داری را آموخته است. این

آیین چیزی نیست مگر رشد معنوی وجود خود شاهزاده. زمان جدایی استاد و شاگرد گریزناپذیر است. شاگرد باید باقی راه را خود به‌تنهایی طی کند، با خطرات روبه‌رو شود و آموخته‌هایش را به کار برد، البته ارتباط معنوی آن‌ها جاودان باقی خواهد ماند. پیوندی که آن دو را به هم متصل می‌سازد، خردی است که استاد از وجود خود در سالک راه به ودیعه گذاشته است. «من اینک شما را، ای پسر اولیس، ترک می‌گویم ولیکن عقل و خرد من شما را ترک نخواهند گفت، مشروط بر اینکه همیشه احساس کنید که بدون آن هیچ کاری نمی‌توانید بکنید. اکنون هنگام آن است که بیاموزید تنها راه بروید» (همان: ۶۶۹).

تحول بزرگی که در شخصیت تلماک رخ می‌دهد نشانگر آن است که هر انسانی می‌تواند به والاترین مرتبه خرد که خرد کیانی است دست یابد. به این معنا که خرد در هر انسانی نیرویی بالقوه است که توانایی بالفعل شدن را دارد. برای کسب خرد کیانی، شخص باید شایستگی لازم را پیدا کند. باید از کوره‌راه‌های سخت تسلط بر نفس عبور کند و به خودشناسی پردازد. مانور استاد فرزانه، سرانجام پس از پایان سفر پرتلاش و پرمخاطره تلماک، به او می‌گوید: «اینک تو شایستگی آن را داری که پای در جای پای پدرت بنهی» (همان: ۴۸۲). این سفر طولانی را می‌توان سیروسلوک معنوی تلماک دانست که در نهایت می‌آموزد که فرمانده خوب، کسی است که بر نفس خویش مسلط باشد و پایه حکومت خود را بر دادگری بنا کند. بنیاد دادگری بر «خرد و پارسایی» است (همان: ۴۶۶).

در داستان زال نیز محوریت اصلی داستان با خرد-نیا است. زال از نوادگان پادشاهان است و خردورزی در آیین پادشاهان نیک یکی از مهم‌ترین اصول زندگی است. خرد-نیا عنصری است که توانسته همانندی بدون تردیدی مابین تلماک و زال بیافریند. زال نیز همانند تلماک به فکر یافتن پدری است که گم شده است؛ البته زال با تصور اینکه بچه سیمرغ است، رشد کرده ولی باز هم خلأ را در درونش دارد و آن وجود یک هم‌جنس از نوع خویشان است. شاید در این زمینه همانندی بسیار کمی در این دو داستان وجود داشته باشد، اما وجود نیای خردمند و آگاه از ویژگی‌های اصلی هر دو داستان است.

زال و تلماک زمانی با پدر خود روبه‌رو می‌شوند که خرد اکتسابی خود را به کمال رسانده‌اند، سپس وقت آن است خویشکاری خود را در زندگی پهلوانی و کیانی به انجام

برسانند. تفاوتی که در تربیت زال و تلماک مشاهده می‌شود در نوع تعلیم آنهاست: تعلیم زال بیشتر جنبه حماسی دارد و بر پایه تسلط بر دانش‌های کهن است، تعلیم تلماک بیشتر مبتنی بر آیین حکومت‌داری و خودسازی شخصیت فرمانرواست. سیمرغ در پی پرورش شخصیت حماسی معنوی زال است و هدف مانتور از بالندگی شخصیت تلماک، ارائه الگویی از فرمانروای دادگر و خردمند است. خواننده می‌آموزد که شرط اساسی سلطنت، تسلط بر نفس است و هر انسانی باید فرمانده وجود خویش باشد.

۶. نتیجه‌گیری

اسطوره‌ها یا نیمه‌خدایان دارای خردی ایزدی هستند که پادشاهان در حکمرانی و پهلوانان در ماجراهای حماسی به آن سخت نیازمندند. نیروی روحانی اسطوره‌ها پشتوانه محکمی برای پادشاهان و پهلوانان شمرده می‌شود. نقش اسطوره‌ها در ادبیات در زمینه تعلیم و تربیت پهلوانان و پادشاهان پررنگ است. اسطوره‌ها نیز دارای خویشکاری هستند. آنها به تعلیم و تربیت انسان‌های برگزیده‌ای همت می‌گمارند که روزی تأثیری بسزا در سرنوشت جامعه خود خواهند داشت، مانند پرورش پهلوانان و پادشاهانی که الگویی اخلاقی و معنوی برای مردم سرزمینشان هستند. فنلون و فردوسی، این دو نویسنده شهیر فرانسه و ایران، در پرورش شاهزادگان برای رشد و بالندگی از روش مشترکی پیروی می‌کنند. مهم‌ترین این اصول، خردورزی است؛ زیرا خرد مای تمییز خیر از شر است. در هر دو اثر، اسطوره‌ها بر اخلاقیات تکیه دارند. می‌توان به اختصار گفت که خطاب تعالیم در این دو داستان بیشتر با طبقه حاکم و با پادشاه آینده است.

سفر اسطوره‌ای زال با طرد شدن از جانب پدر و سفر اسطوره‌ای تلماک با به دنبال گشتن پدر آغاز می‌شود. زال با قرار گرفتن در کنار مرغ مقدس که سمبل خرد است و تلماک با همراهی آتنا الهه خرد، به خرد کیانی نائل می‌شوند. آتنا و سیمرغ دو ایزدبانو از موجودات مینوی هستند که با خرد ایزدی خود و در زندگی دوگانه ماورائی زمینی، به تعلیم و تربیت شاهزادگانی می‌پردازند که خود الگویی از پهلوانی و خردند و روزی بر گروهی از انسان‌ها حکومت می‌کنند و گره از مشکلات آنها می‌گشایند. آموزش زال و تلماک از اسطوره آغاز و به حماسه ختم می‌شود.

دو داستان حماسی زال و سیمرغ و ماجراهای تلماک هر دو بیان‌کننده نقش اسطوره‌ها بر تعلیم و تربیت است. با نظر به اینکه دو اسطوره تعلیم‌دهنده، مانتور (= آتنا) و سیمرغ سمبلی از خرد و دانایی هستند، نتیجه می‌گیریم که ویژگی اصلی مشترک در تعلیم، آموزش خرد است. تلاش هر دو مربی اسطوره‌ای پرورش پهلوانان و حاکمانی است که نمونه‌ی اعلای رفتارهای انسانی با منش برتر هستند. از آنجا که زال و تلماک برای فرماندهی برگزیده شده‌اند، به این دو پهلوان حماسه، خرد کیانی آموخته می‌شود. با تحلیل موضوع خرد با دو گونه آسن- خرد و گوشاسرود- خرد دریافتیم که اگر خرد ذاتی هر انسانی در تقدیر و غیرقابل تغییر است ولی خرد اکتسابی، قابلیت آموزش و تعلیم را دارد. خرد اکتسابی هر انسانی با توجه به خویشکاری او در زندگی شخصیتش متفاوت است.

مقایسه نقش اسطوره‌ها در تعلیم و تربیت در داستان زال و سیمرغ و ماجراهای تلماک

شباهت‌ها	اختلاف‌ها		
هر دو اثر حماسی و تعلیمی هستند.	تلماک	زال و سیمرغ	
تعلیم لازمه حماسه است.	تکیه بر آیین شهریاری	تکیه بر آیین حماسی	اساس تعلیم
اساس تعلیم خردورزی است.	بر اساس مبانی حکومت‌داری	بر اساس حکمت و علوم کهن	
تعلیم به منظور کسب خرد کیانی	به ثمر رساندن حکومت آرمانی	پشتیبانی معنوی، روحانی از پادشاهان و پهلوانان	خویشکاری
پادشاه و پهلوان نماد انسان برتر	خودسازی و رشد معنویت درونی	پروراندن و حمایت از رستم، جهان پهلوان حماسه	
دو اسطوره خرد پرورش‌دهنده فرمانروایان و پهلوانان	-----	-----	-----
زال و تلماک زمانی با پدر روبه‌رو می‌شوند که به بلوغ خرد خویش رسیده‌اند.	-----	-----	-----

یادداشت‌ها

1. L'Odysée (nom féminin) Long voyage mouvement, aventureux (comme celui d'Ulysse) (Le petit Rober, 2011: 1728).
2. Mentor: Guide attentive et sage, conseiller expérimenté (Le petit Rober, 2008: 1574).
۳. در ماجراهای تلماک، هر سه شخصیت آتنا، مینرو و ماتتور یکی هستند.
4. Télémachos Qui combat de loin: (avec des armes de jet) (Le Robert, 2008: 2223).
تله ماخوس تلفظ یونانی تلماک و به معنی جنگنده از راه دور است.
۵. Zeus خدای خدایان در اساطیر یونان.
۶. Hephaestus در اساطیر یونانی ایزد آهنگری، صنعتگری، تندیس‌گری، فلز، آتشفشان و آتش است.
۷. Gorgon در اساطیر یونان، گورگون‌ها سه هیولای مؤنث، با بدنی پوشیده از فلس‌هایی نفوذناپذیر بودند. موهایی از مارهای زنده، دندان‌هایی تیز و چهره‌ای چنان زشت داشتند که هرکس به آن‌ها نگاه می‌کرد به سنگ تبدیل می‌شد.
۸. Vulcan خدای آتشفشان و آهنگری.
۹. Etna نام کوهی در جزیره سسیل.
۱۰. Morphologie به معنای ریخت‌شناسی است.
۱۱. مورفئوس خدایی است با دو بال بزرگ که بی‌صدا به هم می‌خورند و او را در لحظه‌ای از این سو به آن سو می‌برند. مورفئوس در غاری پر از دانه‌های خشخاش می‌خوابد. با آن دانه‌ها رؤیاهای آدم‌ها را به هر شکلی که بخواهد بار می‌آورد. کلمه مورفین که دارویی خواب‌آور بر پایه تریاک است، از نام مورفئوس گرفته شده است. مورفئوس پسر هیپنوز و برادرتاناتوس، خدای مرگ است.
۱۲. Cupidon کوپیدون پسر ونوس (= زهره، الهه عشق و زیبایی) که همیشه همراه مادر است و با تیر و کمانش قلب انسان‌ها را نشانه می‌رود و آن‌ها را به درد عشق مبتلا می‌سازد.
۱۳. مردوخ یا مردوک یکی از خدایان باستانی تمدن بابل.
۱۴. نام یکی از ایزدبانوهای باستانی افسانه‌های بابلی.
۱۵. Minos در اساطیر یونان پادشاه افسانه‌ای جزیره کرت (Crète) است. او قانون‌گذار خردمندی بوده که همراه با دو تن دیگر قاضی دوزخ هم بوده است.

منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. الیاده، میرچا (۱۳۷۵)، مقدس و نامقدس، ترجمه نصرالله زنگوئی، تهران: سروش.
۳. براتی، پرویز (۱۳۹۵)، *بادهای افسون*، تهران: چشمه.
۴. بهار، مهرداد (۱۳۸۱)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه.
۵. پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴)، *دیدار با سیمرغ*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. جلالی مقدم، مسعود (۱۳۸۴)، *آئین زروانی*: مکتب فلسفی عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان، تهران: امیرکبیر.
۷. دولت آبادی، هوشنگ (۱۳۷۹)، *جای پای زروان، خدای بخت و تقدیر*، تهران: نی.
۸. رنجبر، احمد و شکوری، بهناز (۱۳۹۷)، «تحلیل تطبیقی آیین کشورداری در شاهنامه و ماجراهای تلماک»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال دهم، شماره ۳۸، ۱-۳۰.
۹. زارعی، مریم (۱۳۹۱)، *مقایسه تطبیقی رویکردهای اخلاقی قابوس نامه و تلماک*، پایان نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی حمید جعفری قریه علی، کرمان: دانشگاه ولیعصر رفسنجان.
۱۰. سپهبدی، عیسی (۱۳۲۹)، *تاریخ ادبیات فرانسه*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۱. شکوری، بهناز و رنجبر، احمد (۱۳۹۸)، «بررسی تطبیقی ویژگی های اخلاقی و مهارت های رفتاری شاه پدر از دیدگاه فردوسی و فنلون»، *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال یازدهم، شماره ۳۸، ۱۹-۱۹.
۱۲. صفا، ذبیح الله (۱۳۹۰)، *حماسه سرایی در ایران*، تهران: فردوس.
۱۳. طوسی، عزیز (۱۳۸۵)، «معرفی و بررسی کتاب سرگذشت تلماک»، *فرهنگ*، شماره ۵۷ و ۵۸، ۲۹۱-۳۲۰.
۱۴. غلامعلی زاده، جواد و روشنفکر، کبری (۱۳۹۰)، «تأملی در شعر تعلیمی»، *نشریه تاریخ ادبیات*، شماره ۶۹، ۱۱۸-۱۰۵.

۱۵. فاطمی، سعید (۱۳۴۷)، *اساطیر یونان و روم یا افسانه خدایان*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، *شاهنامه*، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: قطره.
۱۷. فرنیغ دادگی (۱۳۶۹)، *بندهش*، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
۱۸. فنلون، فرانسوا (۱۳۶۸)، *ماجراهای تلماک*، ترجمه محمد قاضی، تهران: زرین.
۱۹. _____ (۱۳۹۳) *تلماک*، ترجمه میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
۲۰. کزازی، جلال‌الدین (۱۳۸۵) *رؤیا، حماسه، اسطوره*، تهران: مرکز.
۲۱. مختاری، محمد (۱۳۶۸)، *حماسه در رمز و راز ملی*، تهران: قطره.
۲۲. _____ (۱۳۶۹)، *اسطوره زال*، تهران: آگه.
۲۳. منوچهریان، علیرضا (۱۳۹۰)، «رؤیای ادبیات تطبیقی»، *نشریه ادبیات تطبیقی*، شماره ۴، ۲۰۷-۲۲۶.
۲۴. هومر (۱۳۳۷)، *اودیسه*، ترجمه سعید نفیسی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۵. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، *از پاژ تا دروازه رزان: جستارهایی در زندگی و اندیشه فردوسی*، تهران: سخن.
26. Comte, Fernand (2004), **Larousse des mythologies du monde**, Paris: Larousse.
27. Grimal, Pierre (1951), **Dictionnaire de la mythologies Grecque et Romain**, Paris: Presses universitaires de France (PUF).
28. **Le petit Robert dictionnaire** (2011), Paris: Le Robert.
29. **Le Robert encyclopédique des noms propres** (2008), Paris: Le Robert.